

## نان آوران پشت چراغ قرمز!



این جا و آن جا می توان آنها را دید. آنها در شکل ها و زبانهای مختلف با تو صحبت می کنند. گدا نیستند، اما اصرار عجیبی در وجودشان موج می زند. همه چیز می فروشند. از آدامس و گل رز گرفته تا انواع سی.دی های غیرمجاز! خلاصه فروشندگان سیاری هستند که در انباری به وسعت جیبشان خیلی از چیزها پیدا می شود! فروشندگانی مهربان، صمیمی، با انصاف و البته کم سن و سال! جغرافیای محل کارشان از میدان راه آهن است تا میدان تجریش. از میدان شوش تا میدان توپخانه و خلاصه در همه جای تهران می شود آنها را دید! گروههای تخصصی نیز در بسیاری از این کودکان خیابانی دیده می شود. بسیاری از آنها نوازندگان و خوانندگان ماهری هستند که در بین ایستگاههای اتوبوس و عمدتاً بین میدان راه آهن تا میدان ولی عصر برای دقایقی هرچند کوتاه می نوازند و می خوانند و مسافران خسته و عصبی نیز دوست دارند که آنها تا آخر مسیر در اتوبوس بمانند! در مسیر چهارراه جمهوری تا چهارراه ولی عصر، دو کودک ۱۰ و ۱۲ ساله وارد اتوبوس می شوند. یکی می نوازند و دیگری با صدای حزن آلود و گرفته ای می خواند: یا مولا دلوم تنگ اومده، شیشه دلوم ای خدا زیر سنگ اومده و...

چند دقیقه ای می خوانند. از ته اتوبوس یک خانم صدایشان می کند. یکی شان به طرف صاحب صدا می رود و خانم یک صدتومانی به او می دهد. این حرکت دیگر در اتوبوس تکرار نشد! پسر بزرگتر کنار من نشسته بود. از او می پرسم: چقدر کم کاسب شدید؟ با خنده تلخی گفت: آره، اما تمام خطها که این جور نیست! می پرسم: در روز چقدر کار می کنید؟ جواب می دهد: فرق می کند، از ۲ تا ۴ هزار تومان! خوب این پولها را چکار می کنید؟ می گوید: خانواده مان در زاهدان است، ما این جا چند نفر هستیم که از زاهدان به تهران آمده ایم و شبها هم در شهری می خوابیم. اصلاً چرا کار می کنید؟ وضع خانواده مان در زاهدان خیلی خراب است. یک مادر مریض دارم و بیک خواهر و برادر. قبلاً پدرم کشاورزی می کرد، دخل و خرج اصلاً جور نبود آقا. پدرم که مرد، مجبور شدم برای کار به تهران بیایم. اینها را پسر با اشک برایم تعریف کرد. در بیان بحران شکل گرفته، یک کارشناس و تحلیلگر مسائل اجتماعی معتقد است: فشار اقتصادی خانواده ها فرآیند ساز و کارهای اقتصادی کشور است و بدون بسترسازی مناسب در این ارتباط نمی توان آینده روشنی برای خانوارهای کم درآمد ترسیم کرد. دکتر قرایی مقدم استاد دانشگاه تهران در ادامه به عوامل و پارامترهایی که به بروز و ظهور این بحران اجتماعی کمک

کرده، اشاره می‌کند و می‌گوید: زنان و کودکان خیابانی هرچند تفاوت‌های بسیاری در اذهان مردم ما دارند اما به لحاظ پراکندگی و گستره جغرافیایی آن در کشور شباهت‌های بسیاری نیز با یکدیگر دارند. مثلاً هردو فرآیند معضل حاشیه‌نشینی در اطراف کلان‌شهرها هستند، هردو زاییده بیکاری، فقر و ره‌اشدن آنها از سوی سازمانهای حمایتی ذیربط هستند و البته هردو نیز محکوم به نابودی در جامعه. وی می‌افزاید: برخوردهای فیزیکی با زنان و کودکان خیابانی تنها پاک‌کردن صورت مسأله است و به حل مشکل نیز کمکی نخواهد کرد. وی درعین حال معتقد است که حل این معضل برنامه‌ریزی همه‌جانبه، علمی و درازمدت مسؤولان ذیربط را طلب می‌کند. اما آیا این برنامه‌ریزیها تاکنون صورت گرفته و علائم و نشانه‌های امیدوارکننده در جامعه داشته است یا خیر؟ این سؤال را با محمد تیرسحر کارشناس ارشد علوم تربیتی و مدرس مراکز تربیت معلم و آموزش عالی دانشگاه اصفهان درمیان گذاشتیم. وی گفت: نمی‌توان گفت تاکنون هیچ اقدام عملی در سامان بخشی به این دسته از بحرانهای اجتماعی صورت نگرفته، اما حجم اقدامات صورت گرفته بسیار کمتر از معضلات بوده، به دیگر بیان پدیده کودکان خیابانی در جامعه ما درحال گسترش روزافزون است. وی درعین حال به سازمانهای حمایتی مانند بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی (ره) و تأمین اجتماعی اشاره کرد و گفت: متأسفانه بعضی از سازمانهای حمایتی و بیمه‌ای مانند سازمان‌هایی که به آنها اشاره شد، برنامه‌های عملی مناسبی برای تحت پوشش قرار دادن نیازمندان واقعی جامعه نداشته‌اند و اگر تاکنون این معضل (کودکان خیابانی) حل نشده است بخاطر کم‌کاری این‌گونه سازمانها نبوده، بلکه ناشی از مقطعی بودن برنامه‌ها، پرداختن به فعالیت‌ها در سطح و دورماندن از زیرساختهای چگونگی شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی بوده است. این کارشناس ارشد علوم تربیتی در ادامه می‌گوید: مثلاً نیروی انتظامی باتوجه به وظایفی که برای او تعریف شده این کودکان را جمع‌آوری و تحویل بهزیستی می‌دهد. اما بهزیستی نیز برنامه خاصی برای جلوگیری از بازگشت این کودکان به حالت اولیه و درواقع حالت قبل از بروز یک انحراف را ندارد! اگر هم تاکنون اقدامی کرده‌اند بیشتر مقطعی، گذرا و در ساده‌ترین شکل ممکن بوده است. وی افزود: باید ریشه‌یابی شود که چرا کودکان برای کار به خیابان می‌آیند؟ آیا تاکنون دراین مورد کنکاشی به عمل آمده است؟ برای مثال بیشتر کودکان خیابانی که در اصفهان به سر می‌برند از استانهای لرستان، ایلام و سیستان و بلوچستان آمده‌اند و شبها را در پارکها می‌خوابند. اما تنها اقدامی که دراین ارتباط به عمل آمده جمع‌آوری این کودکان و فراهم نمودن تسهیلاتی است که آنها به شهرهای خود بازگردند، در صورتی که آنها برای فرار از مشکلاتی که در شهر و خانواده وجود داشته به این جا آمده‌اند، پس می‌بینید که بیشتر مسؤولان درصدد هستند به نوعی خود را از معضل ایجادشده دور کنند و آنچه هیچ زمان کسی به فکر آن نبوده کودکان ره‌اشده در شهرهای بزرگ و عمدتاً حاشیه‌ای شهرها هستند.

به راستی معضل کودکان خیابانی را نمی‌توان حل کرد؟ مسؤول یکی از خانه‌های سبز در تهران چنین پاسخ می‌دهد: به نظر من این مشکل نه تنها حل نمی‌شود که هرروز بردامنه و عمق آن افزوده می‌شود. وی که نمی‌خواهد معرفی شود در ادامه می‌افزاید: مگر چه تعداد از این‌گونه مراکز (خانه‌های سبز، ریحانه و...) در سطح شهر تهران وجود دارد و مگر ما چقدر می‌توانیم از این تعداد پسر و دختر فراری نگهداری کنیم؟

دکتر قرایی مقدم، استاد دانشگاه تهران ره‌سازی معضل اجتماعی کودکان خیابانی را مولد بروز و شکل‌گیری مردان و زنان خیابانی درآینده نزدیک می‌داند. وی می‌گوید: چنانچه معضل کودکان خیابانی با سرعت و شدت

بیشتر پیگیری نشود در آینده نزدیک باید به دنبال قاتلان عنکبوتی بود که برای بروز عقده‌های درونی خود به شکار افراد هم سطح و هم‌تراز خود در خیابانها رفته، افرادی که به صید جنس ضعیف، ظریف، تردوشکننده می‌روند تا عقده‌ها و حقارتها، نیازها و تمایلات سرکوب شده خود را خالی کنند! قتل‌ها، سرقت‌ها، تجاوزات و بیماری‌های جنسی معلول وزاییده رهاسازی کودکانی است که مستعد ارتکاب خیلی از جنایتها هستند. وی درعین حال این مشکل را تنها نتیجه این رهاسازی می‌داند. این استاد دانشگاه در ادامه به راهکارهای موجود اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد: باید به مسأله از دید کلان قضیه نگریست، همچنین راهکارها نباید مقطعی و در سطح قرار گیرند بلکه باید مراکزی ایجاد کرد که این کودکان درعین برخورداری از کلیه نیازهای هم سن و سالان خود به فراگیری حرفه‌های فنی و عملی موردنیاز جامعه بپردازند. دولت نیز می‌تواند از رهگذر کار این دسته از کودکان فروش تولیدات آنها را صرف هزینه‌های موجود این گونه مراکز کند. در درآمدت نیز باید خانوارهای کم درآمد و کسانی که تنها منبع درآمد و نان آورشان را از دست داده‌ند شناسایی شوند و سقف کمک‌های پرداختی به این دسته از افراد افزایش یابد. اما در هیاهوی بحث‌ها و برخوردهایی که با کودکان خیابانی صورت می‌گیرد، هرروز شاهد و ناظر کودکانی هستیم که در خیابانها با اصرار به عابران رهگذر آدامس و شکلات می‌فروشند. آنها، نان‌آوران خانواده‌های خود هستند. ساعات کار آنها فاصله بین سبز و قرمز شدن چراغ‌های راهنمایی است. آنها دوست دارند زمان قرمز بودن چراغها طولانی‌تر شود. چون نان‌آوران پشت چراغ قرمز نیازمند قرمز بودن چراغها هستند، هرچند خود در دایره قرمز رنگ فقر و بیکاری متوقف شده‌اند. با سبز شدن هرچراغ راهنمایی، این رنگ صورت کودکان است که قرمز می‌شود. صدای کودک خواننده هنوز از دور دستها می‌آید:

ای خدا دلوم تنگ اومده، شیشه دلوم ای خدا زیز سنگ اومده...

منبع: روزنامه ایران